



doi 10.22059/JWICA.2023.357437.1908

Semiotics of female character in Nizar Qabbani's poems based on Philip Hamon's theory

mahin hajizadeh^{1✉} | abdoalahad gheibi² | ghader ahmadi³

1 Corresponding author. Professor of Arabic language and literature, Azarbaijan shahid madani university, Tabriz, Iran

Email: hajizadeh_tma@yahoo.com

2., Professor of Arabic language and literature Azarbaijan shahid madani university, Tabriz, Iran. Email:

abdolahad@azaruniv.ac.ir

3 phd student of azarbaijan shahid madani university, Tabriz, Iran. Email ahmadi.gader@yahoo.com

Article Info	Abstract
Research Type: Research Article	Character is a fundamental category in Arab literature, influencing both literary and nonliterary works. In resistance poetry, its significance is particularly conspicuous and vibrant. In order to double the impact of one's own words on the audience, the poet may express the characters indirectly and without specifying their names at times, as a result of the political and social conditions in the war-torn regions. At other times, the poet may do so explicitly. The character within the poem serves as an embodiment of the poet's thoughts and imagination. Through the portrayal of a living individual and the immersion of that persona into the realm of his imagination, the poet endeavors to establish a meaningful connection with the readership while also allowing the character to embody his own sentiments and behaviors. Philippe Hamon, a renowned and contemporary French theorist, is among the few authorities who has a precise and exhaustive theory of the context of character. A comprehensive understanding of the hidden meanings and concepts in characters can be attained by adhering to his perspective, which incorporates the views of earlier theorists.
Received: 05 April 2023	By conceptualizing character as a symbolic context comprised of the signifier and the signified, Hamon broadens the fundamental semiotics of character. In doing so, he argues that character is not merely a psychological construct, but rather a real-world entity. Characters are processed in accordance with four principles, according to Hamon's theory: types, character dimensions, signifier, and signified. As a result of the shift in the political and social climate of the modern era, which compelled Nizar Qabbani to address women's issues and defend their violated rights, he devoted considerable poetic space to this segment of society and depicted the physical and spiritual beauty of women. Nizar's poetry exemplifies the exquisite unity of women and poetry; these two elements are so intertwined that they cannot be separated; this is the reason why she has earned the reputation of a woman poet within the realm of Arabic poetry. Hence, the poet's poems prominently feature the female context. The present study employs a descriptive-analytical approach and draws upon Philip Hamon's personality theory to analyze the diverse facets of the female persona in Nizar's poetry courts. While emphasizing the significance of this context in Qabani's poems, it also clarifies its function as a means of conveying the poet's intended message. In conclusion, the research findings indicate that Nizar Qabbani's poems comprehensively illustrate every facet of Philip Hamon's theory. By opting for a moderate approach rather than ambiguity and a direct tone when expressing ideas in his poems, he has effectively increased the value of his poetry. One could say that Nizar's poetry and thoughts have elevated and evolved the status of women; the majority of the female characters in his romances are figurative, which is consistent with the general tone of his poems concerning the corrupt Arab society of the time. It is compatible because the poet often had to suffocate and communicate his ideas in
Accepted: 07 September 2023	
Keywords: <i>character semiotics, woman, Philip Hamon, Nizar Qabbani.</i>	

an invisible manner. Furthermore, since he does not believe in the central reader, he employs the method of application the pronoun of the audience to represent the female characters. Thus, the character in question disappeared from the reader's mind and submerged her poem in an aura of ambiguity, which is the consequence of the ominous phenomenon o Furthermore, one may observe an intermediary, a pointer, or a reference, in addition to virtual characters. Frequently, the external and psychological aspects of the description of the female character are conveyed, and the poet employs a variety of literary devices, particularly similes, to establish an intimate connection with the reader. The reader is able to readily envision the poet's depicted character. Furthermore, an examination of the meaning reveals that the majority of the information regarding the nature of women originates from the poet himself. This is evident on both quantitative and qualitative levels, with the poet's descriptions being melancholic in the quantitative sense. And to evoke empathy in the audience, he added melancholy; he utilized both direct and indirect methods in the qualitative dimension. However, upon closer examination of the evidence, the reader discerns a discrepancy between the characters' portrayals and their actual performances, leading to the conclusion that the nomenclature and origin of certain characters are not connected to Hamon's theory

How To Cite: mahin hajizadeh | abdolahad gheibi | ghader ahmadi (2023). Semiotics of female character in Nizar Qabbani's poems based on Philip Hamon's theory. *Women in Culture & Art*

Publisher: University Of Tehran Press.



© The Author(s).



نشانه‌شناسی شخصیت زن در اشعار نزار قبانی با تکیه بر نظریه فیلیپ هامون

مهین حاجی زاده^۱ | عبدالاحد غیبی^۲ | قادر احمدی^۳

۱. نویسنده مسئول، استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: hajizadeh_tma@yahoo.com

۲. استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: abdolahad@azaruniv.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری دانشگاه شهید مدنی آذربایجان، تبریز، ایران. رایانامه: ahmadi.gader@yahoo.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی	<p>فیلیپ هامون، نظریه‌پرداز معاصر فرانسوی، از صاحب‌نظرانی است که دیدگاهی دقیق و جامع به عنصر شخصیت دارد که با رویکرد او به دلیل دربرگرفتن آرای نظریه‌پردازان پیشین می‌توان به شناخت جامعی از معانی و مفاهیم نهفته در شخصیت‌ها رسید. در نظریه او شخصیت‌ها براساس چهار اصل از نظر انواع، سطوح شخصیت، دال و مدلول شخصیت پردازش می‌شوند. با عنایت به اینکه عنصر زن در اشعار نزار قبانی نقش بسیار برجسته‌ای ایفا می‌کند، پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی زن را در اشعار نزار براساس نظریه شخصیت فیلیپ هامون بررسی می‌کند. نتایج گویای آن است که یگانگی شعر و زن در شعر او به زیبایی نمایان است و شخصیت‌های زن موجود در عاشقانه‌های نزار عمدتاً مجازی هستند که با محتوای کلی اشعار او در جامعه آن زمان عرب که آغشته از فساد بود سازگاری دارد و کاربرست ضمیر مخاطب در بیان شخصیت‌های زن بیانگر این است که نزار اعتقاد چندانی به خواننده‌محوری نداشته است. همچنین سطوح توصیف شخصیت زن غالباً در لایه‌های ظاهری و روانی نمود یافته و بررسی مدلول نشان می‌دهد بیشتر اطلاعات در مورد شخصیت زنان از جانب خود شاعر است، اما تحلیل دال‌ها تناقض موجود میان شخصیت‌ها و عملکرد آن‌ها را تصویرسازی می‌کند.</p>
تاریخ دریافت: ۱۶ فروردین ۱۴۰۲	
تاریخ پذیرش: ۱۶ شهریور ۱۴۰۲	
واژه‌های کلیدی: زن، فیلیپ هامون، نزار قبانی، نشانه‌شناسی شخصیت.	

استناد به این مقاله: مهین حاجی زاده | عبدالاحد غیبی | قادر احمدی (۱۴۰۲). نشانه‌شناسی شخصیت زن در اشعار نزار قبانی با تکیه بر نظریه فیلیپ هامون زن در فرهنگ و هنر



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران

۱. مقدمه

دانش نشانه‌شناسی، از دانش‌های نوینی است که موجب افزایش آگاهی انسان و توجه به اموری است که از دیدگاه او پنهان مانده و مبحثی نو است که در قرن بیستم گسترش پیدا کرد و آن دانش تحلیل نشانه‌ها در یک نظام زبانی یا غیرزبانی است. این دانش بر پایه دال، مدلول و دلالت استوار است. شالوده این رشته را دو اندیشمند غربی به نام‌های فردینان دوسوسور، زبان‌شناس سوئیسی و چارلز ساندرز پیرس فیلسوف آمریکایی بنا نهادند (عیاشی، ۱۴۲۹: ۳۳). پس از این دو دانشمند، دیگران نیز به مطالعه در این زمینه پرداختند که از جمله آنان فیلیپ هامون نظریه‌پرداز فرانسوی است که نگاه جدیدی به عنصر شخصیت دارد و نظریه‌اش جامع و شامل نظریات پیشین است. جامعیت و تعادل دیدگاه فیلیپ هامون از این جهت است که او توافق و هماهنگی و جمع‌بندی‌ای بین نظریات متنوع راجع به شخصیت برقرار کرده است.

به‌طور کلی هر شعر دارای عناصری است که چارچوب اصلی آن را تشکیل می‌دهد. مراد از شخصیت‌ها به‌عنوان یکی از عناصر شعر، اشخاصی هستند که در شعر ظاهر می‌شوند و شاعر کیفیت روانی و اخلاقی آن‌ها را در اشعارش بیان می‌کند. در دوره معاصر، بسیاری از شاعران عرب‌زبان، زیبایی زن و موقعیت برابر زن و مرد را بیان کرده‌اند. از جمله این شاعران نزار قبانی است که سعی در درک جدیدی از هویت زن داشت. خودکشی خواهرش و ترور همسرش موجب شد آتش وجودی نزار شعله‌ور شود و زن در دیدگاهش به‌عنوان موجودی مقدس تلقی شود. همین امر سبب شد تا نزار شخصیت زن را در شعرش مخاطب قرار دهد و هیچ‌گاه با او به‌صورت غایب سخن نگوید و بدین‌ترتیب رنج زن عرب را به شیوه‌ای دلنشین در اشعارش به تصویر بکشد. زن به‌عنوان اولین و آخرین شخصیت اصلی در شعر او ایفای نقش می‌کند تا جایی که او را «شاعر زن» لقب داده‌اند.

زن در شعر نزار جایگاه والایی دارد و تبدیل به نماد شده است. او در سروده‌هایش از ابهام و لحن صریح در بیان مفاهیم دور است و راه میانه را انتخاب می‌کند و این مسئله ارزش شعری او را دوچندان ساخته است. می‌توان گفت حضور زن در افکار و آثار نزار به نوعی تعالی و تکامل رسیده است. در واقع عشق به زن در آثار و اشعار این شاعر عشقی است که حتی از مرحله عشق رمانتیک پا را فراتر نهاده و به نوعی محبت محض رسیده است. این عشق در اصطلاح روان‌شناسی همان وابستگی پاک میان عاشق و معشوق است که در آن، زن به‌عنوان بخشی از وجود مرد، هویت و اصالت ارزشمندی پیدا می‌کند. در شعر نزار، زن چهره مشخصی دارد و به همین دلیل است که زیباترین شعرهای وی، آن‌هایی هستند که در پیوند با عشق به زن سروده شده‌اند. پژوهش حاضر به نشانه‌شناسی شخصیت زن در شعر نزار قبانی با تکیه بر دیدگاه فیلیپ هامون می‌پردازد تا به لایه‌های عمیق نهفته در شخصیت‌های زنانه دست یابد.

حضور واقعی زن و توجه به ویژگی‌های او به‌عنوان انسانی برابر و محق، اتفاق مهمی است که شاید برای نخستین بار در شعر نزار قبانی به‌وقوع می‌پیوندد. به همین دلیل است که در شعر او ستایش زن یا معشوق وارد قلمرو تازه‌ای می‌شود و با رابطه‌های ژرف انسانی همراه می‌شود. با توجه به اینکه سبک و نگاه شاعر را می‌توان از نشانه‌شناسی متن که به مانند امضای نامرئی در تمام آثارش جاری و ساری است دریافت کرد، بررسی جلوه‌ زن در آثار نزار به‌عنوان یک عنصر شخصیتی و نشانه‌ زبانی با عنایت به عواطفش قابل توجه است؛ چرا که وی ارزش‌های پنهان زنی را برای آیندگان برملا می‌سازد که فقط شاعر قادر به درک آن‌ها بوده است. از این‌رو نظریه فیلیپ هامون، به دلیل شمول بر نظریات پیشین می‌تواند بستر مناسبی برای نشانه‌شناسی شخصیت زن در اشعار قبانی باشد.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر با تکیه بر روش توصیفی-تحلیلی و براساس رویکرد جامع شخصیت‌پردازی فیلیپ هامون انجام گرفته است و نویسندگان بعد از مطالعه نظریه فیلیپ هامون به بررسی آثار نزار قبانی از جمله الأعمال الشعرية الكاملة تا سبز شوم از عشق، در بندر آبی چشمانت، بلقیس و عاشقانه‌های دیگر و... پرداخته و اشعار مرتبط با شخصیت زن از دیدگاه هامون را بررسی کرده‌اند.

۳. پیشینه پژوهش

بررسی مطالعات اشعار و آثار ادبی نزار قبانی نشان داد در زمینه شخصیت‌شناسی، به‌ویژه کاربست نظریه فیلیپ هامون در اشعار او، تاکنون تحقیقی انجام نشده است. از این‌رو نویسندگان مقاله بر آن شدند تا اشعار این شاعر را براساس نظریه حاضر بررسی کنند.

در زمینه‌های مرتبط، منابع بسیاری مطالعه شد که به چند نمونه از آن‌ها اشاره می‌شود:

تسلیم جهرمی (۱۴۰۰) در مقاله «واکاوی شخصیت امام علی (ع) در شعر دوره صفوی براساس نظریه فیلیپ هامون»، طبق الگوی نشانه‌شناسی فیلیپ هامون، شخصیت امام علی (ع) را جزو شخصیت‌های دینی به حساب آورد و به‌عنوان دال به ذکر نام و نسب و به‌عنوان مدلول به صفات ایشان پرداخت.

گلین مقدم، قاسمی حاجی‌آبادی و فلاحی (۱۳۹۸) در مقاله «نشانه‌شناسی قصیده بلقیس نزار قبانی براساس نظریه خوانش اکتشافی و پس‌کنشانه مایکل ریفاتر» به تحلیل لایه‌های پنهان و عمیق تر قصیده بلقیس پرداختند و بیان کردند که عبارات بدیع و نماد به‌وفور در این شعر یافت می‌شود و محتوای آن تلاشی برای نشان‌دادن انزجار از

فساد موجود در جامعه عرب است.

۴. نزار قبانی و جایگاه زن در شعر او

شاعران معاصر عرب اکثر اشعار خود را در قالب غزل سروده‌اند و زیبایی زن را در شعر خود نشان داده‌اند. تغییر اوضاع سیاسی در دوران معاصر، شاعران را بر آن داشت که به آشکارکردن مسائل جدید زنان و طرفداری از حقوق زنان بپردازند. نزار قبانی از شاعرانی بود که به دفاع از حقوق زنان در جامعه پرداخت و به‌گونه‌ای در اشعارش با تبحر روحیات و خصوصیات او را وصف کرد که در میان خاص و عام به «شاعر زن» معروف شد.

عشق و زن در اشعار او موضوعیت دارد و عاشقانه‌های او بازتاب همه زوایای ذهنی و ظرایف روان‌شناختی و زیباشناختی زن و دیدگاه‌های مرد شرقی است (قبانی، ۱۳۸۴: ۱۵). شفیعی کدکنی می‌نویسد: «نزار قبانی یکی از لطیف‌ترین زبان‌های شعری را که در مرز زبان شعری مدرن و زبان ایستا و کلیشه‌وار قدیم قرار داد، به وصف حالات عاشقی و توصیف تأملات خود در باب زن پرداخته است. او گاه جامه مرد به تن دارد و گاه جامه زن. هنگامی که به وصف حالات عاشقی می‌پردازد و به شکل مردی شرقی با تمام ویژگی‌های روحی و اخلاقی ظاهر می‌شود و زمانی که جامه زن را می‌پوشد و در زیر پوست زن نهان می‌شود، می‌کوشد تا از زبان زن، تمام حرف‌های او را بزند» (کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۱۵). او می‌گوید: «چه بخواهیم چه نخواهیم، چه از شعرش خوشمان بیاید یا نه، قبانی پرنفوذترین شاعر عرب است» (همان: ۱۱۴).

۱-۴. شخصیت

شخصیت در لغت به معنی ذات، خلق و خوی مخصوص شخص است و در معنی عام، عبارت از مجموعه خصوصاتی است که عامل برخورد غرایز و امیال نهفته انسان با دانش‌های اکتسابی او در زمینه‌های مختلف اجتماعی است (داد، ۱۳۸۷: ۳۰۱). در تعریفی دیگر «شخصیت عبارت است از فردی که مانند اشخاص حقیقی از ویژگی‌هایی برخوردار است و با این ویژگی‌ها در داستان و نمایش ظاهر می‌شود» (مقدادی، ۱۳۷۸: ۳۳۳). شخصیت در شعر بازتاب تصورات و اندیشه شاعر است و شاعر با بیان شخص زنده و واردکردن او در دنیای خیال خود، سعی می‌کند در اشعارش با مخاطبان رابطه‌ای تأثیرگذار ایجاد کند و به‌نوعی افکار و اعمال خود را در شخصیت‌های شعری‌اش بیان کند. شاعر یا نویسنده شخصیت، نام، نوع پوشش، کارکرد، نسبت اجتماعی، فرهنگی و ایدئولوژیک را بررسی می‌کند، همچنان که شبکه ارتباطی بین شخصیت‌ها را مطالعه می‌کند و از طریق نام و سن به نشانه‌شناسی شخصیت‌ها می‌پردازد (یوسف العرجا، ۲۰۰۲: ۲۲).

۲-۴. الگوی فیلیپ هامون

فیلیپ هامون نشانه‌شناس فرانسوی در سال ۱۹۹۰ با انتشار کتاب *نشانه‌شناسی شخصیت‌های داستانی* نگاه جدیدی به عنصر شخصیت داشته که نظریه‌اش جامع و شامل نظریه‌های پیشین است. شخصیت از دیدگاه هامون، مقوله‌ای روان‌شناختی نیست، بلکه ممکن است در واقعیت نیز وجود داشته باشد. از سویی به‌جای اینکه یک مقوله مائوس و صرفاً ادبی باشد، نشانه‌ای است که جز در میان متن، ارزش و نقشی نمی‌یابد (هامون، ۱۹۹۰: ۸).

هامون شخصیت را عنصری نشانه‌ای در نظر می‌گیرد که از دال و مدلول تشکیل شده و به این طریق، مبانی نشانه‌شناسی شخصیت را گسترش می‌دهد. از نظر او «شخصیت مجموعه‌ای هماهنگ از نظام‌های برنامه‌ریزی شده است که پی‌بردن به هویت او در گرو خوانش متن است» (همان: ۲). هامون نظریه خود را بر چهار اصل بنیان نهاده است: ۱. انواع شخصیت (الف- شخصیت‌های مرجعی، ب- شخصیت‌های نشانگر حضور خواننده که خود شامل شخصیت‌های به‌یادآورنده و تکراری است، پ- شخصیت‌های واسطه‌ای یا اشاره‌گر)، ۲. سطوح توصیف شخصیت، ۳. مدلول شخصیت، و ۴. دال شخصیت.

۳-۴. انواع شخصیت

شعر نزار دربرگیرنده شخصیت‌های دینی، شخصیت‌های مجازی (مانند نفرت و مرگ)، شخصیت‌های به‌یادآورنده و تکراری است. «این شخصیت‌ها بر معنایی ثابت که فرهنگ آن را تعیین کرده است برمی‌گردد و خوانش چنین شخصیت‌هایی به میزان درک و فهم خواننده، از فرهنگی که باید آن را بیاموزد و بر آن شناخت پیدا کند بستگی دارد» (همان: ۲۴). انواع شخصیت‌های مرجع در شعر نزار عبارت‌اند از:

۱-۳-۴. شخصیت‌های دینی

میراث دینی نزد بیشتر ملت‌ها، یکی از مهم‌ترین منابع الهام شعری به‌شمار می‌رود. در میان شاعران معاصر عرب، نماد پیامبران الهی و به‌ویژه پیامبر اعظم (ص) یکی از پرکاربردترین نمادهای دینی است (زین‌الدین، ۱۹۹۹: ۵). در سروده‌های نزار، شخصیت‌های دینی شامل حضرت مریم (س)، حضرت فاطمه (س)، حضرت زینب (س)، حضرت مسیح (ع)، حضرت موسی (ع)، حضرت یوسف (ع) و امام حسین (ع) است.

۱-۱-۳-۴. حضرت فاطمه (س)

شاعر از شخصیت‌های دینی در اشعارش بهره فراوانی برده است. از جمله شخصیت‌های دینی که نزار در اشعارش به آن‌ها اشاره کرده، حضرت فاطمه (س) است. او در سروده «مرسوم یاقاله خالد بن الولید» به فراخوانی شخصیت حضرت فاطمه (س) روی می‌آورد تا بی‌لیاقتی سران عرب را نسبت به زنان و همچنین برپادادن گنجینه‌های ارزشمند نشان دهد:

سَرَقُوا فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ مِنْ بَيْتِ النَّبِيِّ / ... وَ بَاعُوا النُّسْخَةَ الْأُولَى مِنْ قُرْآنِ الْكَرِيمِ / بَاعُوا الْحُزْنَ فِي عَيْنِي عَلِي / كَشَفُوا فِي أَحَدِ ظَهْرِ رَسُولِ اللَّهِ (قَبَانِي، لَاتَا: ۵۷۰).

فاطمه زهرا (س) را از خانه پیامبر ربودند/ و نسخه اول قرآن کریم را ربودند/ اندوه و غم در چشمان علی را فروختند/ و در جنگ احد پشت رسول خدا را خالی کردند.

حاکمیت معنوی حضرت فاطمه (س) بر زنان عالم، منش شخصی و دینی ایشان در حل مشکلات جامعه ویژگی و نقش یگانه‌ای دارد. وجود ایشان در سرزمین عرب موجب برکت است و از طریق کنش رفتاری که مردمان عرب با این شخصیت انجام داده‌اند، می‌توان شناختی دقیق از طرز تفکر سران عرب در مورد شخصیت زنان به دست آورد. یکی از اهداف نزار، معرفی الگویی مناسب از شخصیت‌های دینی زن با زبان هنر برای شناخت منش اخلاقی و رفتاری آن شخص و همچنین اندیشه‌های دیگران در مورد آن شخصیت است.

۲-۱-۳-۴. حضرت مریم (س)

از آنجا که نزار شاعری انقلابی است، از بانوان بزرگ دین بهره جسته که یکی دیگر از این شخصیت‌ها حضرت مریم (س) است که با فضایی که دارد، جایگاهی خاص در اشعار او به خود اختصاص داده است. وَ مَرِيْمٌ تَجْلِسُ فَوْقَ الرَّمْلِ كُلِّ لَيْلَةٍ / تَنْتَظِرُ الْمَهْدِي / وَ تَقَطِّفُ الْوَرْدَ الَّتِي يَطَّلِعُ مِنْ أَصَابِعِ الصَّخَايَا / وَ زَيْنَبُ تُخْبِيءُ السَّلَاحَ فِي قَمِيصِهَا (قَبَانِي، لَاتَا: ۷۰).

و مریم هر شب بالای تپه شنی می‌نشیند/ منتظر حضرت مهدی (عج) است/ و گل‌هایی را که از انگشتان قربانیان می‌روید می‌چیند/ و زینب سلاح را در پیراهنش پنهان می‌کند.

با بررسی این ابیات درمی‌یابیم که شخصیت مریم از نظر نشانه‌شناسی شخصیت هامون، عشق همراه با زندگی را بیان می‌کند که با وجود غم همواره منتظر مهدی (عج) است که منجی بشریت و پایان‌بخش ظلم و ستیز است و برای همگان عدالت را به ارمغان می‌آورد. به‌کارگیری شخصیت حضرت زینب (س) نیز بیانگر این نکته است که صبر نیاز زنان عرب است که موجب آفرینش می‌شود و شخصیت زن هم

عاشق می‌شود، هم حماسه می‌آفریند و هم صبوری در پیش می‌گیرد.

۲-۳-۴. شخصیت تاریخی

نزار اشعارش را در زندان عشق حبس نکرده، بلکه اشعاری را برای زنان حریص نگاشته است. او در شعر زیبایی به نام «تُریدین» علاوه بر توصیف زن حریص به عزت حضرت سلیمان (ع) نیز اشاره و در پایان به صورت کنایه‌وار زن حریص را کلتوپاترا خطاب می‌کند.

تُریدینَ مِثْلَ جَمِيعِ النِّسَاءِ / كُنُوزُ سَلِيمَانَ / مِثْلَ جَمِيعِ النِّسَاءِ / وَ أَحْوَاضَ عِطْرِ / وَ أَمْشَاطَ عَاجٍ / وَ سِرْبَ إِمَاءِ / تُریدینَ مَولَى / يُسَبِّحُ بِإِسْمِكَ كَالْبِغَاءِ / وَ يَغْسِلُ بِالْخَمْرِ رِجْلَيْكَ / تُریدینَ فِی لِحْظَتَيْنِ إِنْتَتَيْنِ / بِإِلَاطِ الرَّشِيدِ / وَ إِيوَانَ كَسْرَى / وَ قَافِلَةً مِّنْ عَبِيدٍ وَ أُسْرَى / تَجُرُّ دُيُولَكَ يَا كَلِيبُوتَرَ... (قبانی، ۱۳۹۷: ۳۷، ۳۸)

مثل همه زنان / گنج‌های سلیمان را می‌خواهی / حوض‌هایی از عطر / و شانه‌هایی از جنس عاج / و گروهی از کنیزان / برده‌ای را طلب می‌کنی / که به‌مثابه یک طوطی اسمت را تسبیح کند / و پاهایت را با شراب بشورد / و در یک لحظه دو چیز را طلب می‌کنی / کاخ‌های هارون الرشید و ایوان کسری / و در آن دو، برده و اسیری را می‌خواهی / که دنباله دامت را بکشند ای پادشاه زنان، ای کلتوپاترا.

شاعر با به‌کارگیری شخصیت تاریخی کلتوپاترا شخصیت زن حریص را تصویرسازی می‌کند. صفاتی که نزار برای شخصیت زن حریص به‌کار برده عبارت‌اند از: خواهنده گنج‌های سلیمان، حوض‌هایی از عطر و... در پایان شخصیت تاریخی کلتوپاترا را آورده تا به زن حریص طعنه بزند. او به شیوه‌ای هدفمند از این شخصیت تاریخی یاد کرده است. این موضوع ریشه در نگرش او به زنان دارد و سعی دارد از شخصیت زنانی سخن به میان آورد که در موقعیت بی‌نظیری قرار داشته‌اند. در حقیقت شیوه بیان او موجب باورپذیری شخصیت مورد توجه شاعر (زن حریص) می‌شود، زیرا شخصیت کلتوپاترا در شعر شاعر ملموس است و مصداق عینی دارد.

۳-۳-۴. شخصیت‌های مجازی

فیلیپ هامون عقیده دارد که شخصیت یک مقوله مأنوس نیست و همواره انسان نیست، بلکه مفاهیم انتزاعی هم شخصیت به‌شمار می‌روند (هامون، ۱۹۹۰: ۱۹). در اشعار نزار شاهد بازتاب انواع شخصیت‌های مجازی هستیم که تعریف ثابتی از آن‌ها در فرهنگ اجتماعی مردم وجود دارد.

نفرت

مهم‌ترین اتفاقی که در اشعار نزار حس نفرت او را به نمایش گذاشته، مرگ همسرش بلقیس است. او در این شعر توانسته با بیان کشته‌شدن بلقیس حس نفرت خویش را به تصویر بکشد. با توجه به رویکرد هامون شاعر از شخصیت‌های مجازی در اشعارش بهره‌ فراوانی برده است؛ مثلاً عنصر نفرت از سران عرب را در قصیده بلقیس به‌وضوح بیان کرده و در این شعر بدترین نمونه‌های ظلم اعراب را نسبت به شخصیت زنان به خواننده القا می‌کند و جامعه عرب را مسئول کشته‌شدن همسرش می‌داند.

بلقیس / لیست عنده مرثیه / لکن / علی العرب السلام / إِنَّ قَضَاءَنَا الْعَرَبِيَّ أَنْ يَغْتَالَنَا عَرَبٌ / وَ يَأْكُلُ لَحْمَنَا عَرَبٌ / وَ يَنْقُرُ بَطْنَنَا عَرَبٌ / وَ يَفْتَحُ قَبْرَنَا عَرَبٌ / فَكَيْفَ نَقُورُ مِنْ عِنْدِ الْقَضَاءَةِ (قبانی، ۱۳۹۳: ۳۶۹).

بلقیس / این روضه نیست / فاتحه اعراب است / سرنوشت عربی ما این است که عرب ما را ترور کند / عرب گوشتمان را می‌خورد و شکم‌هایمان را می‌درد / قبرمان را باز می‌کند / چگونه از این تقدیر بگریزیم؟

نفرت زن از ارج‌نهادن به شخصیت او

بی‌ارزش شمردن و نحوه رفتار با او موجب شده تا نزار در سروده‌ای از زبان زنی که از بی‌ثمر بودن نفرت دارد چنین بسراید:

سَمَاءٌ مَدِينَتِي تَمْطُرُ / وَ نَفْسِي مِثْلُهَا تَمْطُرُ / وَ تَارِيخِي مَعِي .. طِفْلٌ / نَحِيلُ الْوَجْهِ لَا يُبْصِرُ / أَنَا نَوْعٌ مِنَ الصَّبِيرِ / لَا يُعْطَى .. وَ لَا يُثْمَرُ / وَ كَيْفَ أَنْوِثِي مَاتَتْ / بِمَنْ أَهْتَمُّ .. هَلْ شَيْءٌ / بِنَفْسِي بَعْدَ مَا دَمَّرَ / أَبَالَعِينَ الَّذِي حَوْلِي / أَمْ الْقِيَمِ الْآتِي أَنْكَرُ / حَيَاتِي كُلُّهَا عَبَثٌ (قبانی، ۱۳۹۷: ۳۴۲).

آسمان شهرم بارانی است / و روحم مثل آن می‌بارد / و گذشته همراه من کودکی‌ام است / کودکی نحیف‌صورت که نادیده گرفته شد / من نوعی درخت انجیر هستم / که میوه نمی‌دهد / و چگونه زنانگی‌ام از بین رفت / به چه چیزی توجه کنم آیا چیزی دارم / به خودم بعد از اینکه ویران شد / یا فسادی که همراه من است / یا ارزشی که انکار شد / کل زندگانی‌ام بیهوده است.

با توجه به اینکه جامعه عرب مملو از جنگ بود و زنان به اسارت گرفته می‌شدند و به آن‌ها خیانت می‌شد، شاهد بازتاب مفهوم نفرت هستیم که تصویری سیاه همراه با ننگ را القا می‌کند. علاوه بر نفرت، در سراسر اشعار نزار زنجیره‌ای از مفاهیم ناخوشایند در کنار هم قرار می‌گیرند و ذهن مخاطب را به این سمت سوق می‌دهند که شخصیت‌های زنانه همواره خوار و ذلیل شمرده می‌شدند.

مرگ مادر

علاقه شدید نزار به مادرش که پایه‌گذار عشق و محبت در وجود او بوده است، یکی از سمبل‌های عشق در شعر اوست. نزار می‌گوید: «مادرم منبع عاطفه‌ای بود که بی‌حساب می‌بخشید و مرا فرزند برتر خود می‌دانست و در بین خواهر و برادرانم همیشه بهترین‌ها را به من اختصاص می‌داد. تا سن هفت‌سالگی مرا شیر می‌نوشتند و تا سیزده‌سالگی با دستان خویش به من غذا می‌داد» (حیدوش، ۲۰۰۱: ۹۳). وقتی از او درباره اولین زن تأثیرگذار در زندگی‌اش سؤال شد جواب داد مادرم اولین زن تأثیرگذار در زندگی‌ام بوده است. شاید مهم‌ترین شعری که بتواند ما را نسبت به این موضوع واقف سازد، همان قصیده معروفی است که هنگامی که در بیروت ساکن بود و خبر مرگ مادرش را شنید، آن را سرود:

عندما كانت بيروت تموت بين ذراعي / كَسَمَكَةَ أَخْتَرُهَا رَمَحَ / جَاءَنِي هَاتِفٌ مِنْ دَمَشَقٍ يَقُولُ: أُمُّكَ مَاتَتْ / لِمَ اسْتَوْعَبَ كَيْفَ يُمَكِّنُ أَنْ يَمُوتَ السَّمَكُ كُلُّهُ / فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ / كَانَتْ هُنَاكَ مَدِينَةٌ حَبِيبَةٌ تَمُوتُ ... اسْمُهَا بَيْرُوتُ / وَ كَانَتْ هُنَاكَ أُمُّسُ مَدَهْشَةَ اسْمُهَا فَائِزَةٌ... (میرقادری و دهقان، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

هنگامی که بیروت در میان بازوانم می‌میرد / گویی ماهی‌ای که نیزه‌ای در آن فرورفته باشد / پیکی از دمشق نزد من آمد و گفت: مادرت مرد / بهت‌زده شدم چگونه ممکن است همه ماهی‌ها یکجا بمیرند / آنجا شهری دوست‌داشتنی به نام بیروت بود که مرد / و آنجا مادری شگفت‌انگیز به نام فائزه بود که مرد.

با بررسی شعر حاضر درمی‌یابیم از جمله حوادث موجود در اشعار نزار، مرگ شخصیت‌های زنانه است که با وقوع این حادثه، تمامی بلندپروازی‌ها شاعر به پایان می‌رسد و از جمله این زنان که شاعر با توصیف مرگش حس زیبایی دل‌تنگی‌اش را به تصویر می‌کشد، مادر شاعر است.

مرگ بلقیس

وی در قصیده بلقیس در سوگ او چنین نغمه‌سرایبی می‌کند:

یا بلقیس... / یا بلقیس... / یا بلقیس... / کُلُّ غَمَامَةٍ تَبْكِي عَلَيَّ / فَمَنْ تُرِي يَبْكِي عَلَيَّا / بلقیس... کَیْفَ رَحَلَتْ صَامَتَهُ / وَ لَمْ تَضَعِ يَدَيْكَ... عَلَيَّ يَدِيًّا / بلقیس... أَيْتُّهَا الشَّهِيدَةَ وَ الْقَصِيدَةَ وَ الْمُطَهَّرَةَ النَّقِيَّةَ (قبانی، ۱۳۹۳: ۳۵۷).

ای بلقیس... ای بلقیس... ای بلقیس... / همه ابرها برای تو گریه می‌کنند و خدایا چه کسی بر من خواهد گریست / ای بلقیس... چگونه ساکت و خاموش کوچ کردی / و دستانت را بر دستانم نگذاشتی / بلقیس ای بانوی شهید و شعر و پاک و پاکیزه.

نزار قبانی برای تصویرسازی گریه در فراق همسر از بیاناتی بدیع استفاده کرده و موجب التذاذ خواننده شده است. او می‌گوید که تمام ابرها به‌خاطر مرگ همسر او گریه می‌کنند و با این اغراق شاعرانه، زیبایی شعرش را افزون کرده است. در این شعر، نزار مرگ بلقیس را با شهادت برابر می‌کند که پدیده‌ای ارزشمند محسوب می‌شود.

با توجه به نظریه فیلیپ هامون حوادث موجود در جامعه عرب به مرگ شخصیت زن (بلقیس) منجر شده است که نومی‌دی و احساس یأس را در سراسر شعر پراکنده ساخته است.

مرگ جمیله بوحیرد

از جمله قصیده‌های نزار که مرگ شخصیت‌های زنانه را نشان می‌دهد قصیده‌ای به نام «جمیله بوحیرد» است که در اوج جوانی، در الجزایر به دست فرانسویان کشته شد. این زن در کمال زیبایی، پاکدامنی و بی‌گناهی کشته شد، فقط به‌خاطر اینکه در مقابل استکبار، سر تعظیم فرود نیاورده بود. او به‌خاطر وطنش آسایش، لباس عروس، رژ لب و خیلی چیزهای دیگر را رها کرد تا با سگ‌های پلیسی که بوی خانه‌ها و غذاهای مردم را استشمام می‌کردند مبارزه کند (قبانی، ۱۳۹۷: ۱۸۷).

الإسم: جمیله بوحیرد / مَقْصَلَةٌ تَنْصَبُ ... و الأشرار / يَلْهونَ بِأُنْثَى دُونَ إِزَارٍ / و جمیله بَيْنَ بَنَادِقِهِمْ / عَصْفُورٌ فِي وَسْطِ الْأَمْطَارِ / الْجَسَدُ الْخَمْرِيُّ الْأَسْمُرُ / تَنْفُضُهُ لَمَسَاتُ التِّيَّارِ / و حُرُوقٌ فِي الثَّدْيِ الْأَيْسَرِ / فِي الْحَمْلَةِ... / فِي... فِي... يَا لَعَارِ (همان: ۱۹۰).

نام: جمیله بوحیرد / گیوتین برپا می‌شود... و اشرار / با زنی بی‌گناه به لُهو و لعب مشغول می‌شوند / و جمیله میان تفنگ‌هایشان / به‌مثابه گنجشکی در میان باران‌ها است / (باد) جسم شرابی گندمگون او را / به این طرف و آن طرف می‌کشد / و در سینه چپش سوختگی‌هایی وجود دارد / در نوک پستانش / در... در... چه ننگ فجیعی.

شاعر در این شعر، کشتار وحشیانه زنان بی‌گناه را با زبانی لطیف بیان و در لابه‌لای آن حس ناراحتی خود را از وضعیت اسفبار زندگی زنان در جامعه عرب آشکار می‌کند و با تشبیه جمیله بوحیرد به گنجشکی در میان باران، هم به معصوم‌بودن و مظلوم‌بودن او و هم فراوانی شلیک‌ها به‌سمت او اشاره می‌کند و در پایان شعرش بروز چنین سانحه‌هایی را ننگی بس بزرگ می‌داند.

شاعر شخصیت جمیله بوحیرد را به‌گونه‌ای تصویرسازی می‌کند که سایه شوم مرگ را همواره در زندان در کنار خود حس می‌کند و بیش از آنکه از زنده‌بودن خود خرسند باشد، از نزدیک‌بودن مرگ همواره هراسان و نگران است.

۴-۳-۴. شخصیت‌های نشانگر حضور خواننده

۴-۳-۴-۱. شخصیت‌های به یادآورنده و تکراری

این شخصیت در شعر، شبکه‌ای از یادآوری‌ها و خاطرات ایجاد می‌کند و کارکردی هماهنگ کننده دارد و در حقیقت علامتی است که حافظه خواننده را می‌آزماید؛ بنابراین این نوع شخصیت به بازنمایی و تأویل علامت‌ها می‌پردازد و وجود خواب‌های هشداردهنده، اعترافات، آرزومندی‌ها، یادآوری و بازگشت به گذشته، اشاره کردن به گذشتگان و... از ویژگی‌های آن به شمار می‌رود (هامون، ۱۹۹۰: ۲۶).

از جمله زنانی که نزار نام او را به صورت مکرر در اشعارش آورده «بلقیس» است:

بلقیس... کانت أجمَل المُلکاتِ فی تاریخ بابل / بلقیس... کانت أطول النِّخلاتِ فی أرض العِراق / بلقیس... یا وَجَع القَصیدة حین تلمِسُها الأناْمِل / بلقیس... یا عُصْفورتی الأَحلی (قبانی، ۱۳۹۳: ۳۶۰).

بلقیس شاه بانوی تاریخ بابل بود/ بلقیس رعناترین نخل سرزمین عراق بود/ بلقیس... تو درد منی و درد شعر هنگامی که انگشتان آن را لمس می‌کنند / بلقیس ای پرنده آزاد من.

با توجه به علاقه نزار به همسرش بلقیس، این نوع شخصیت را به وفور در اشعار خود به کار برده و علت حضور شخصیت‌های تکراری در سروده‌های او را می‌توان در موارد زیر خلاصه کرد: اشاره به جایگاه زن در جامعه عرب، نگاه به گذشته و عبرت گرفتن از آن، مردسالاری و ایجاد حس نوستالژی نسبت به زنان.

بنابراین شخصیت‌هایی از این دسته پیوسته در گذشته شاعر وجود داشته‌اند و حتی با مرگ این شخصیت (یعنی بلقیس) شاعر در زمان حال نیز با خاطرات او زندگی می‌کند. یکی از مسائلی که سبب آرامش نسبی شاعر می‌شود، بازگشت به گذشته است که موجبات آرامش را فراهم می‌کند؛ بنابراین مهم‌ترین ویژگی شخصیت تکراری در اشعار، پناه‌بردن به گذشته و دورماندن از شرایط سخت حال است.

۴-۳-۴-۲. شخصیت‌های واسطه‌ای یا اشاره‌گر

این نوع شخصیت، نشانه و علامتی است برای حضور مؤلف یا خواننده یا شخصی است که از آن دو نیابت می‌کند و عقیده و نظر آن دو را مطرح یا به آن اشاره می‌کند (هامون، ۱۹۹۰: ۲۵). شخصیت‌های واسطه‌ای در سروده‌های نزار بازتاب چندانی ندارند که این امر با توجه به مخاطب قراردادن شخصیت زن توسط شاعر، بدیهی است.

طرح سؤال در مورد شخصیت

نزار با طرح پرسش برای خواننده او را به دنیای زیبای شعری خود وارد می‌کند و مطرح‌شدن این سؤال از سمت شاعر به خواننده فرصت حدس‌زدن می‌دهد. او خواننده را به دنیای شعری خود وارد و ذهن او را مشغول می‌کند و سپس شروع به پاسخ‌دادن با بیانی زیبا و تشبیهاتی بدیع می‌کند.

هل تعرفون حبیبتی بلقیس؟ / فهی أهما ما کتبوه فی کتب الغرام / کانت مزیجاً رائعاً / بین القطیفه و الرخام / کانت البنفسج بین عینیها / ینام و لا ینام (قبانی، ۱۳۹۳: ۳۶۳).

آیا معشوقه‌ام بلقیس را می‌شناسید؟ / او مهم‌ترین نوشته‌ها در کتاب‌های عاشقانه است / او پیوندی مبارک بود / بین ابریشم و مرمر / بنفشه‌ها میان چشمانش بودند / می‌خفتند و نمی‌خفتند.

عواطف شاعر به دلیل ازدست‌دادن همسرش جریحه‌دار شده و با بیانی حزن‌انگیز از این مصیبت سخن می‌گوید و با طرح سؤال ذهن مخاطب را به چالش می‌کشد تا شاید از این طریق شریک دردی برای خود بیابد.

نزار در سروده‌ای زیبا با طرح سؤال، زن و شعر را همزاد هم می‌داند:

هل القصیده أصلها قصیده؟ / أم القصیده أصلها امرأة؟ / سؤال کبیر ما زال یلاحقنی منذ أن احترقت حب المرأة / و حب الشعر / سؤال ... لا أرید له جواباً (قبانی، ۱۳۸۴: ۱۱).

آیا زن در اصل شعر است یا شعر در اصل زن؟ / شعر در اصل زن؟ / سؤال بزرگی است که مرا تاکنون به حال خود وانمی‌گذارد از زمانی که عشق زن را پیشی گرفتم.

او در این سروده اشاره به این دارد که شعر و زن همزادی هستند که از ابتدای جهان با یکدیگر بوده‌اند. هماهنگی و یگانگی این دو مقوله در شعرش کاملاً متجلی است. شاعر با بیان سؤال، ذهن خواننده را به تکاپو وامی‌دارد و با طرح سؤال به روش استفهام انکاری خواننده را به اقناع اطلاعاتی می‌رساند که درباره شخصیت ارائه می‌دهد. با تحلیل شخصیت‌های واسطه‌ای درمی‌یابیم که شاعر خواننده‌محوری را بر خودمحوری ترجیح داده که این حقیقت با تحلیل شخصیت‌های واسطه‌ای هویدا می‌شود.

۴-۴. خطاب قرار گرفتن شخصیت توسط شاعر

نزار در سروده‌ای شخصیت بانویی فاخر را که با زیاده‌خواهی در میان دیگر زنان فخرفروشی می‌کند، چنین به تصویر می‌کشد و با خطاب قرار دادن این شخصیت و استفاده از فعل‌های مخاطب افکار زن فاخر را بیان

می‌کند و خواننده را وارد دنیای شعری خود می‌کند.

لماذا تَغشِينَ في ورقِ الحُبِّ؟ / تحترفينَ الفُضِيحَةَ / تحترفينَ الإِشَاعَةَ / لماذا تقولينَ: / أن بَقايا الأظافرِ فوقَ ذِراعَيْكَ مِنِّي / في حينِ لا أتذكُّرُ أنِّي رأيتُكِ / لا أتذكُّرُ أنِّي لَمَسْتُكِ / لا أتذكُّرُ أنِّي... (قبانی، ۱۳۹۷: ۴۰-۴۱).

چرا در ورقه عشق تقلب می‌کنی / آبروریزی می‌کنی / شایعه‌پراکنی می‌کنی / برای چه می‌گویی: / که آثار ناخن روی بازوانت کار من است / درحالی‌که به یاد نمی‌آورم تو را دیده باشم / به یاد نمی‌آورم که من تو را لمس کرده باشم / به یاد نمی‌آورم که...

یکی از اهداف شاعر، معرفی الگویی مناسب از شخصیت‌های زنانه با بهره‌مندی از خطاب قراردادن است؛ بنابراین فعل و اعمالی که این شخصیت زن بر زبان جاری می‌سازد، منشأ زلالی برای دریافت اطلاعات درمورد این شخصیت است که از طریق آن می‌توان شناختی دقیق از زن پرحرف و فاخر با استفاده از نشانه‌شناسی شخصیت و نیز واقعیت سروده‌های نزار به‌دست آورد.

۱-۴-۴. سطوح توصیف شخصیت

به اعتقاد هامون، «علاوه بر آنکه می‌توان شخصیت را به‌عنوان مدلول اعتبار کرد، می‌توان آن را علامتی چندپاره و غیرمتصل دانست که به‌صورت تکه‌تکه یا مرکب قابل توصیف است. این کار، سطوح شخصیت نامیده می‌شود» (هامون، ۱۹۹۰: ۲۵).

شخصیت‌های زنانه‌ای که نزار قبانی از آنان در اشعارش نام برده با توجه به رویکرد فیلیپ هامون در سه سطح ظاهری و فیزیولوژیکی، روانی و نمادین قابل توصیف و بررسی است.

۱-۱-۴-۴. بلقیس

یکی از قصیده‌های زیبای نزار که با اسم همسر معشوق نیز نام‌گذاری شده قصیده «بلقیس» است. شاعر در این سروده با زبانی دردمندانه به‌صراحت به بیان سختی‌های این شخصیت می‌پردازد که برگرفته از احساسات طبیعی شاعر است.

بلقیس كانت أجملَ المَلَكاتِ في تاريخِ بابل / بلقیس كانت أطولَ التَّخَلاتِ في أرضِ العِراقِ / بلقیس یا وَجعی، یا وَجَعِ القَصيدةِ حينَ تَلَمَسُها الأناْمِلُ / بلقیس أیتُّها الشَّهيدةُ، و القَصيدةُ، و المَطْهَرةُ النَّقِيَّةُ / بلقیس یا عَصْفورتی الأحلی (قبانی، ۱۳۹۳: ۳۶۰).

بلقیس زیباترین پادشاهان زن تاریخ بابل بود/ بلقیس بلندترین نخل در سرزمین عراق بود/ بلقیس ای درد من ای درد قصیده هنگامی که انگشتان آن را لمس می‌کنند/ بلقیس ای بانوی شهید، و قصیده، و زن پاکیزه پاکدامن/ بلقیس ای پرندۀ آزاد.

بعد ظاهری و فیزیولوژیکی: بلقیس زنی بسیار زیبارو و بلندقامت است. شاعر با به‌کارگیری تشبیهات بدیع، زیبایی بلقیس را به شاه بانوان بابل و قبلندش را به نخل عراقی تشبیه کرده است.

بعد روانی: زنی پاکدامن و بی‌دغدغه.

نماد: بلقیس نماد شکوه و انسان‌گرایی است که ملت عرب او را از اوج عزت به نهایت ذلت کشانده‌اند و نمایندهٔ زنان آزادی‌خواه عرب است.

۲-۱-۴-۴. فاطمه

فی البدءِ كانت فاطمة/ و بعدها تكوّنت عناصرُ الأشياء/ النَّارُ و التُّرابُ/ و المِياهُ و الهِواءُ/ و كانت اللغاتُ و الأسماءُ/ و الصَّيْفُ و الربيعُ/ و الصُّباحُ و المساءُ/ و بعدَ عيني فاطمة/ اكتشَفَ العالمُ سرُّ الوَرْدَةِ السُّوداءِ/ و بعدها بِألفِ قرنٍ/ جاءَتِ النساءُ (قبانی، ۱۳۸۹: ۶۴).

اول فاطمه بود/ و بعد از او عناصر اشیا پدیدار شد/ آتش و خاک/ آب‌وهوا/ و زبان‌ها و نام‌ها هست شد/ و تابستان و بهار/ و صبح و عصر/ و بعد از دیدگان فاطمه/ جهان راز گل سیاه را کشف کرد/ و بعد از او پس از هزار قرن/ زنان پدید آمدند.

بعد ظاهری و فیزیولوژیکی: فاطمه زنی زیبارو که سیاهی چشمانش بسان گل سیاه‌رنگ است.

نماد: این زن نماد هستی و پیدایش است و عنصر وجودی او سرمنشأ عناصر چهارگانهٔ طبیعت است.

زن ساده‌لوح

نزار در قصیده‌ای زیبا زن ساده‌لوح ازدنیایی خبر را چنین وصف کرده است:

لا شَكَّ أَنَّكَ طَيِّبَةٌ/ بَسِيطَةٌ و طَيِّبَةٌ/ بَسَاطَةَ الأَطْفَالِ حِينَ يَلْعَبُونَ/ وَ أَنَّ عَيْنَكَ هِما بَحِيرَتَا السَّكُونِ/ لَكُنْتِي/ أَبْحَثُ يا كَبِيرَةَ العُيُونِ/ أَبْحَثُ يا فارغَةَ العُيُونِ/ عَنِ الصَّلَاتِ المُتَعَبَةِ/ عَنِ الشُّفَاةِ المُخْطِئَةِ/ وَ أَنْتِ يا صَدِيقَتِي/ نَقِيَّةٌ كَاللُّوْلُو (قبانی، ۱۳۹۷: ۴۱).

بی‌شک تو پاکدامنی/ ساده و پاکدامنی/ به‌مثابهٔ سادگی کودکان هنگامی که بازی می‌کنند/ چشمانت دو

دریاچه آرامش هستند/ اما من جست‌وجو می‌کنم / ای بانوی درشت‌چشم / ای که چشمانت چیزی ندیده / روابط خسته‌کننده می‌خواهم / لب‌هایی گناهکار می‌خواهم / ای معشوقه‌ام / تو همچون مروارید پاک و پاکیزه‌ای.

بعد ظاهری فیزیولوژیکی: زیبارو با چشمانی درشت، دارای آرامش درونی و در سادگی شبیه کودک‌کان است. بعد روانی: بی‌آلایش، مهربان و متعهد به آبروی خود و خانواده.

نماد: زن ساده‌لوح نماد زنانی است که ازدنیایی خبر هستند و امیدوارند روزی به رهایی برسند.

در سروده‌های نزار بیشتر سطوح توصیف شخصیت‌های زنانه در بعد فیزیولوژیکی و ظاهری بیان می‌شود که زیبایی را در ظاهر زنان به‌وضوح می‌توان مشاهده کرد. او همچنین اطلاعاتی درمورد وضعیت روانی زنان نیز در اختیار خواننده قرار می‌دهد و مخاطب با بررسی این ویژگی‌ها می‌تواند به نمادی که این شخصیت‌های زنانه به خود گرفته‌اند دست یابد.

مدلول شخصیت

فیلیپ هامون، شخصیت‌ها را مدلول ناپایدار می‌داند که قابل تحلیل است و این مدلول عبارت است از جملات و عباراتی که شخصیت به زبان می‌آورد یا عباراتی که از زبان دیگر شخصیت‌ها درباره آن شخصیت گفته می‌شود (هامون، ۱۹۹۰: ۲۸). او دو معیار را برای دستیابی به مدلول شخصیت ملاک قرار می‌دهد: یکی معیار کمی و دیگری معیار کیفی (همان: ۴۰).

معیار کمی

معیار کمی توجه کردن به اطلاعاتی است که پی‌درپی و به‌وضوح درباره شخصیت ارائه می‌شود. این معیار، معیار مناسبی برای مشخص کردن میزان وضوح و شفافیت شخصیت است (بحراوی، ۱۹۹۰: ۲۲۴). شخصیت زن نقشی حیاتی در سروده‌های قبانی دارد؛ چنان‌که بی‌نظیر بودن شعرش را با بهره‌گیری از شخصیت زنان در صفات و نشانه‌هایی مانند عشق به زنان، توصیف جسمانیت معشوق، محدود بودن زنان در آن دوران فراهم کرده و توانسته است احساسات خود را با زبانی نرم و گاه تیز و برنده در سروده‌هایش نشان دهد و الگوی مطلوبی از شخصیت زن ارائه کند. اگر معیار کمی را بر شخصیت‌های زن در اشعار نزار قبانی اجرا کنیم، به اطلاعات زیر دست خواهیم یافت.

عشق و صف‌ناپذیر به زن

او در توصیف همسرش «بلقیس» چنین می‌سراید:

يا الَّتِي قَامَتْهَا أَعْلَىٰ مِنَ قَامَةِ الْأَشْرَعَةِ / وَ فِضَاءَ عَيْنَيْهَا ... أَوْسَعَ مِنْ فِضَاءِ الْحَرِيَّةِ / أَنْتِ أَجْمَلُ مِنْ كُلِّ الْكُتُبِ
الَّتِي كَتَبْتُهَا وَ الْكُتُبِ الَّتِي أَفَكَّرْتُ بِكِتَابَتِهَا (قبانی، ۱۳۹۳: ۳۰۵).

ای کسی که قامت و بلندی‌ات از قامت بادبان‌ها بلندتر/ و فضای چشمانت گسترده‌تر از فضای آزادی
است/ و قشنگ‌تر از همه کتاب‌هایی است که نوشته‌ام/ و کتاب‌هایی که اندیشه نوشتن آن‌ها را در سر
دارم.

زبان شعری او ساده اما بسیار فصیح است. نزار زن را کمالی می‌بیند که نام عشق بر او می‌نهد و او را
انرژی نهفته‌ای می‌داند که منتظر است تا آزاد شود و به خواسته درونی خود برسد.

او در جایی دیگر این‌گونه نغمه‌سرایی می‌کند:

يا أَعْظَمَ الْمَلِكَاتِ / يا إمْرَأَةً تُجَسِّدُ كُلَّ أَمْجَادِ الْعُصُورِ السُّومَرِيَّةِ / بَلْقَيْسُ... / يا عُصْفُورَتِي الْأَحْلَى... / وَ يَا
أَيُّونَتِي الْأَعْلَى (قبانی، ۱۳۹۳: ۳۱۰).

ای بزرگ‌ترین ملکه‌ها/ ای زنی که تمامی بزرگواری‌های عصرهای سومری را نمایان می‌کند/ بلقیس...
ای گنجشک شیرین من/ ای تندیس گران‌قدر.

شاعر توصیفات بسیار متنوعی برای بیان شخصیت زن به کار برده است و از محدودکردن او در قالبی
مشخص پرهیز و با بیانی آشکار به همسر خود افتخار می‌کند و او را بزرگ‌ترین ملکه، گنجشک شیرین و
تندیس گران‌قدر خطاب می‌کند که نشان از عشق فراوان او به همسرش است.

محدودیت زن

نزار در قصیده‌ای با عنوان «ثقافتنا» با توصیف کلی شخصیت‌های زنانه کشورش به طرز تفکر سران عرب
درباره قشر مظلوم زنان اشاره می‌کند و می‌نویسد:

وَ مَا زَلْنَا/ نَعِيشُ بِمَنْطِقِ الْمَفْتاحِ وَ الْقفلِ / نَلْفُ نِساءِنا بِالْقطنِ / نَدْفِنُهِنَّ فِي الرَّمْلِ (همان: ۴۴۵).

و ما هنوز/ با منطق کلید و قفل زندگی می‌کنیم/ زنان را با پنبه پیوشانید/ ما آن‌ها را در خاکستر می‌کنیم.

نزار در این سروده به تفکرات اعراب درباره زنان طعنه می‌زند و زن را اسیر توهمات عرب می‌داند و از
شیوه‌های سنتی خرده می‌گیرد. شاعر محدودیت زنان را با واژگانی مانند «کلید، قفل و خاکستر» بیان
کرده و براین اساس سیمای زن عرب را با این هدف که دریافت حقیقت زن بر مرد عرب قابل فهم نیست،

سعی کرده است ذهن خواننده را به شخصیت زن معطوف سازد و ویژگی‌های رفتار نامناسب با زن را برایش تصویرسازی کند. احساس محدودیت برای انسان با منحصرکردن او در محدودهٔ یک چیز است و قبانی در این شعر با بهره‌گیری از عبارت «پوشاندن زن در داخل پنبه» این ویژگی را با زبان عامه برای مخاطب تصریح کرده و علاوه بر اینکه زن به‌عنوان شخصیتی نمایان شده که در حق او ظلم شده، وضعیت فکری و آداب آن جامعه نیز در کنار شخصیت زن انعکاس یافته است.

محدودیت زنان به‌عنوان نشانه‌ای برای الگوگیری از شخصیت زن آمده و شاعر این نشانه را با عملکرد «نعیشُ بمنطق المفتاح و القفل» نمایش داده که نشان‌دهندهٔ تمام قدرت یک دولت برای محدودیت است و الگوپذیری از شخصیت زن و صفت محدودبودنش ذهن خواننده را درگیر خود کرده است.

معیار نوعی یا کیفی

معیار کیفی، در حقیقت «توجه به این مسئله است که آیا اطلاعات به‌دست‌آمده دربارهٔ شخصیت‌ها به‌صورت مستقیم (توسط خود شخصیت‌ها) بوده یا به‌صورت غیرمستقیم و توسط سایر شخصیت‌ها یا خود مؤلف و راوی ارائه شده است» (روحی‌الفیصل، ۲۰۰۳: ۱۶۷-۱۶۸؛ بحراوی، ۱۹۹۰: ۲۲۴). پاسخ این پرسش دربارهٔ زنان در شعر نزار در جدول ۱ بیان می‌شود.

جدول ۱. اطلاعات شخصیت‌ها در شعر نزار قبانی

شخصیت	منبع اطلاعات	شعر
زن (به‌صورت کلی)	غیرمستقیم	تجلس المرأة علی ركبہ القصیده / لالتیقاط صورة تذکارية / فیحسبهما الصور الفتوغرافی / شقیقتین (قبانی، ۱۳۸۴: ۲۸۱). زن در زانوی شعر می‌نشیند/ برای گرفتن عکسی یادگاری/ پس عکاس گمان می‌کند/ آن دو را دو خواهر.
معشوق	غیرمستقیم	تتکون... حین أحبک / أودیة و جبال / تزداد ولادات الأطفال / و یزید الرزق یزید العشق / تزید کتب الشعریة (همان: ۱۴۷). وقتی تو را دوست می‌دارم/ دره‌ها و کوه‌ها شکل می‌گیرند/ تولد کودکان بسیار می‌شود/ روزی‌ها فراوان می‌شود و عشق انبوه می‌گردد/ کتاب‌های شعر زیاد می‌شود.
زن بسیار عاشق	مستقیم	تقول: أغانیک عندی / تعیش بصدری کعقدی / و شعزک هذا الطلیق الأبیق / لصیق... یکیدی / فمنه أکل عینی / و أعطز نهدی / فیت بلون عیونی / و یت بجمزة حدی (قبانی، ۱۳۹۷: ۴۰).

<p>می‌گوید: شعرهايت به مانند گردنبندم / در سینه‌ام می‌مانند / و شعر تو این زیبایی آزاد / به دلم چسبیده است / پس با آن‌ها (شعرها) بر چشم‌هایم سرمه می‌کشم / و سینه‌ام را با آن‌ها عطرآگین می‌سازم / پس بیتی به رنگ چشمانم / و بیتی به سرخی گونه‌هایم است.</p>		
<p>سَأَكْتُبُ عَنْ صَدِيقَاتِي / فَقِصَّةُ كُلِّ وَاحِدَةٍ / أَرَى فِيهَا... أَرَى ذَاتِي / وَ مَأْسَاةَ كَمَا سَاتِي / سَأَكْتُبُ عَنْ صَدِيقَاتِي / عَنِ السَّجْنِ الَّذِي يَمْتَصُّ أَعْمَارَ السَّجْنِيَّاتِ (همان: ۳۴۳-۳۴۴).</p> <p>از دوستانم خواهم نوشت / در قصه هر یک از آن‌ها / در آن خودم را می‌بینم / و مصیبتی که همچون مصیبت و بدبختی من است / از دوستانم خواهم نوشت / از زندانی که عمر زنان زندانی را می‌بلعد.</p>	مستقیم	زن زندانی

اطلاعاتی که شاعر در مورد زنان ارائه می‌دهد گاه مستقیم و گاه غیرمستقیم است و می‌توان این شیوه را شگردی شاعرانه دانست که برای توصیف شخصیت‌های زنانه آن را اختیار کرده است.

دال شخصیت

فیلیپ هامون بین اسم شخصیت به‌عنوان یک علامت لغوی و مسمای شخصیت در شعر تفاوت قائل است. «او معتقد است اسم، علامتی نیست که به‌صورت اتفاقی بین دال و مدلول مبتنی باشد، بلکه بر ارتباطی قراردادی بین دال و مدلول متکی است» (بحراوی، ۱۹۹۰: ۲۴۷). روش‌های دست‌یافتن به دال شخصیت‌ها از نظر هامون عبارت‌اند از: ۱. توجه کردن به علامت‌های دیداری، ۲. توجه کردن به علامت‌های شنیداری از جمله نرمی یا خشونت ناشی از تلفظ اسامی، ۳. توجه به ساختار صرفی و اشتقاقی اسامی شخصیت‌ها (هامون، ۱۹۹۰: ۶۰-۶۱).

ویژگی‌های صرفی و اشتقاقی (نام‌شناسی) شخصیت‌های زنانه

بلقیس

«نام‌شناسی علمی است که به بررسی و ریشه‌یابی در صورت‌صوری و معنایی نام‌ها می‌پردازد. این رشته امروزه یکی از شاخه‌های فرعی زبان‌شناسی محسوب می‌شود. از زمان‌های قدیم محققان و نویسندگان، علاقه‌مند به ریشه‌یابی نام‌ها و در پی ایجاد پیوند و رابطه میان اسم‌ها با مأخذ غیر اسمی بوده‌اند» (اسدی، ۱۳۸۹: ۱۴). بَلْقِيسُ، بالكسر: مَلِكَةُ سَبَأَ (فیروزآبادی، ۱۲۵۰، ج ۲: ۳۲۱). بلقیس در لغت به معنی ملکه شهر سبا است. از طرفی «اسم خاص باعث می‌شود که شخصیت، بیرون از مشخصه‌های معنایش وجود داشته باشد؛ مشخصه‌هایی که مجموعه آن‌ها کل شخصیت را می‌سازد. خواننده به کمک اسم خاص به

هستی شخصیت، دست پیدا می‌کند. مشخصه‌های معنایی شخصیت، تنها سرآغاز راه اوست؛ جاده‌ای است که به معنا می‌رسد» (اخوت، ۱۳۷۱: ۱۶۵). در قصیدهٔ بلقیس، شاعر از کلماتی چون حبیبی، قصیدتی، وجعی، قمری، المَطْهَرَةُ التَّقِيَّةُ، شهیده، اِمْرَأَةٌ تُجْسِدُ كُلَّ اَمْجَادِ العُصُورِ السُّومَرِيَّةِ، عُصْفُورَتِي الْاَحْلَى، فراشه، یا قَبْرًا يُسَافِرُ فِي الْعَمَامِ، ضِيَاءَ عَيْنِي و... استفاده کرده است که پاره‌ای از وجود هیئت بلقیس را در معنای پادشاه توصیف می‌کند. در ابتدا می‌توان استنباط کرد که این صفت در شخصیت تا حدودی نمود می‌یابد. اما خواننده هرچه به پایان قصیده نزدیک‌تر می‌شود و نزار در مورد مصیبت‌های وارده بر همسرش صحبت می‌کند و خواننده شرایط زندگی ملکه سبا را با بلقیس مقایسه می‌کند. متوجه می‌شود در سنجش اشتباه کرده و بلقیس تا حدودی از معنای اصلی خود دور مانده و داوری نام بلقیس در کنش‌های رفتاری و صفاتی که شاعر آورده، با معنی بلقیس همخوانی ندارد؛ چنان که استفاده از نشانهٔ نام بلقیس خشنودی در پی ندارد و شاعر در پی جلب توجه نظر خواننده به این شخصیت زنانه (بلقیس) است.

۵. نتیجه‌گیری

نتایج پژوهش حاضر این است که شخصیت زن در اشعار نزار قبانی از نوع شخصیت‌های واسطه یا اشاره‌گر و مرجعی است.

نزار قبانی در سروده‌های خود با مرکزیت قراردادن و الگوسازی شخصیت زن و بیان جایگاه تاسف‌بار او در جامعه، گاه با زبانی نرم و گاه با زبانی تند و گیرا به انتقاد از تفکر جامعهٔ عرب از شخصیت زن برخاسته و سعی می‌کند تا با فرهنگ‌سازی الگویی زن به مبارزه با تفکر مردسالاری بپردازد و زن را به‌عنوان عنصری موفق در جامعه ترسیم کند.

شخصیت‌های مرجعی در اشعار او در سه قالب تاریخی، دینی و مجازی نمود پیدا کرده‌اند. قالب مجازی در برخی از مفاهیم انتزاعی به‌صورت گسترده در سراسر شعر نزار حضور دارند که شاعر با بیان شخصیت زن به تشریح آن‌ها می‌پردازد. این مضامین (نفرت و مرگ) است که بیانگر آرای شاعر از دیدگاهی است که سران عرب به شخصیت زن داشته‌اند. بیان شخصیت‌های تاریخی و دینی نیز نشان می‌دهد شاعر همهٔ تلاش خود را برای ترسیم تصویری عینی از شخصیت زنان به‌کار بسته است.

شخصیت‌های واسطه‌ای یا اشاره‌گر در شعر او وجود دارند که کارکردهای اصلی این شخصیت‌ها در شعر نزار عبارت‌اند از: طرح سؤال در مورد شخصیت و شخصیت‌های به‌یادآورنده و تکراری. با توجه به اینکه شاعر اطلاعات جامعی از شخصیت زن دارد، قادر به توصیف دقیق او است و در نتیجه شخصیت‌های اشاره‌گر به خواننده فقط در یک مورد (طرح سؤال و به‌تکاپو واداشتن خواننده برای یافتن پاسخ) خلاصه

می‌شود.

در سطوح توصیف شخصیت، قریب به اتفاق توصیف‌ها در لایه‌های فیزیولوژیکی جلوه‌گر شده‌اند، اما شاعر از زاویه روانی شخصیت‌ها نیز آگاه است و با این توصیفات، بستر مناسب را فراهم می‌کند تا مخاطب با شناسایی ظاهر و روان شخصیت‌ها به شخصیت نمادین آن‌ها نیز دست یابد و با سطح فکری و ذهنی شخصیت مورد نظر آشنا شود. در واقع شاعر به‌دقت تمامی ویژگی‌های ظاهری، روانی و اجتماعی زنان را توصیف کرده است؛ بنابراین می‌توان گفت با توجه به نظریه هامون نزار، در توصیفات خود از معیارهای مناسبی مانند بعد ظاهری و روانی برای وضوح شخصیت زن بهره‌گیری کرده است.

در زمینه مدلول، شخصیت زن در دو سطح کمی و کیفی قابل نگرش است. در سطح کمی، او اطلاعات مربوط به زنان را در اختیار خواننده قرار می‌دهد که نوعی غم را در لابه‌لای توصیفاتش به تصویر می‌کشد. در زمینه کیفی نیز از روش مستقیم و غیرمستقیم برای توصیف شخصیت زنان استفاده کرده که بیانگر شگردی زیبا و شاعرانه است.

برخی دال‌های به‌کاررفته در شعر نزار با نظریه هامون همخوانی ندارد؛ برای مثال خواننده با خواندن قصیده بلقیس ابتدا به معنی اصلی بلقیس دست می‌یابد، اما هرچه به پایان شعر نزدیک‌تر می‌شود، درمی‌یابد ساختار نام‌شناسی بلقیس با شرایطی که او در آن قرار گرفته است، هیچ‌گونه سنخیتی ندارد.

نویسندگان این مقاله گواهی می‌نمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیت‌های پژوهشی تمامی

نویسندگان است و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق قوانین و مقررات اخلاقی انجام شده و هیچ

تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش احتمالی تعارض منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است.

و ایشان مسئولیت موارد ذکرشده را بر عهده می‌گیرند

References

- Akhvot, A. (1992). Persian grammer. Isfahan: Farda Publishing.
- Asadi, S., & Farhang, V. (2010). Semiotics of the names of characters in the play Death of a Salesman. *Journal of Fine Arts - Performing Arts and Music*, 39, 13-23.
- Bahrawi, H. (1990). The structure of the narrative form (first edition). Beirut: Al-Maqruz Al-Thaqafi Al-Arabi.
- Hidosh, A. (2001). The poetry of women and the femininity of the poem - Qur'a in the poetry of Nizar Qabbani. Damascus: Ittihad al-Kitab al-Arab.
- Dadd, S. (2001). Dictionary of literary terms (fourth edition). Morvarid Publications.

- Rohi al-Faisal, S. (2003). *The Arabic novel, construction and narration*. Damascus: Al-Kitab Al-Arab Atheism Manifesto.
- Zainuddin, Th. (1999). *Abu Al-Tayeb Al-Mutanabbi in contemporary Arabic poetry*. Damascus: The Union of Al-Kitab Al-Arab.
- Shafi'i Kadkani, M. R. (2010). *Contemporary Arab poetry*. Tehran: Sokhan.
- Ayashi, M. (2008). *Semantics and textual science*. Damascus: Dar al-Mahbah.
- Firouzabadi, M. (1250). *Mohit dictionary*. Beirut: The second volume.
- Qabbani, N. (No date). *Complete poetic works (fifth edition)*. The third part Beirut: Nizar Qabbani pamphlets.
- Qabbani, N. (2005). *To be green with love (second edition)*. Translated by: M. Aswar. Tehran: Sokhan.
- Qabbani, N. (2010). *In the blue harbor of your eyes (seventh edition)*. Translated by: Ahmedpuri. Tehran: Cheshmeh Publishing.
- Qabbani, N. (2014). *Belqeis and other romances (Fifth Edition)*. Translated by: M. Bidej. Tehran: Saless.
- Qabbani, N. (2017). *Nizar Qabbani's description and analysis of Ismail al-Aqbawi*. Translated by: R. Jalili, M. Mahmoudi, P. Mohammadi. Tehran: Makarami Publications.
- Moqdadi, B. (1999). *Dictionary of terms of literary criticism (from Aflaton to the present day)*. Tehran: Feker Roz.
- Hamon, P. (1990). *The semiology of al-Shayat al-Rawaiya*. Translated by: S. Bankrad. Rabat Maghreb: Dar al-Kalam.
- Mir Qadri, F., & Dehghan, M. (2010). *Manifestations of love in Nizar Qabbani's poetry*. *Literary Criticism and Stylistics*, 4, 187-212.
- Yusuf al-Arja, J. (2002). *The Semiotics of Personalities in New Cairo by Naguib Mahfouz*. College of Arts - Arabic language section. Islamic University of Baghza.